

۱۵۰- در همه‌ی ابیات به جز گزینه‌ی آرایه‌های تشخیص و کنایه به کار رفته است.

(۱) دل کشید آخر عنان چون مرد میدانست نبود

صبر پی گم کرد چون همدست دستانت نبود

(۲) چو خورشید رخشان بگسترد پر

سیاه زاغ پَران فرورد سر

(۳) گر چنین از آه سرد آتش زند در بوستان

عندلیبان را سمندر می‌کند فصل خزان

(۴) جامه‌دران رسید گل از بهر داد ما

زان می‌دریم جامه به بوی وصال گل

۱۵۰- گزینه ۲ پاسخ است.

گزینه ی ۲ ← خورشید = استعاره ی مکنیه و جان بخشی است، اما تشخیص ندارد، زیرا «پر گستردن» ویژگی انسانی نیست ولی «پر گستردن» و «سرفرو بردن» هر دو کنایه اند.

گزینه ی ۱ ← دل و صبر = استعاره ی مکنیه و تشخیص / عنان کشیدن، مرد چیزی بودن و پی گم کردن = کنایه اند.